

نگاهی دوباره به کتاب «درخت زیبای من»؛

شفاف همچون آینه



پروانه حیدری

مروزی‌نویس

محبت، گوهر نایابی است برای ززه؛ پسرپچه‌ای پنج ساله که در خانواده‌ای فقیر و پرجمعیت زندگی می‌کند. شاید اندک محبتی از خواهرش گلوریا به او برسد اما این ذره مهر، او را از

احساس اضافه بودن و تمام احساسات پدی که به دنبال فقر و ناداری ایجاد می‌شوند؛ در امان نمی‌دارد. دیگران در وجود او یک شیطان می‌بینند، آن قدر که خودش هم باورش می‌شود این شیطنتهای کودکی عادی نیست و حتمادرو وجودش تاریکی‌هایی هست. خواننده اما حین خواندن رمان درمی‌یابد که ززه فرشته‌ای کوچک و پراحساس است که در دوزخ پا گذاشته و باید راهی برای فرار از این همه رنج پیدا کند.

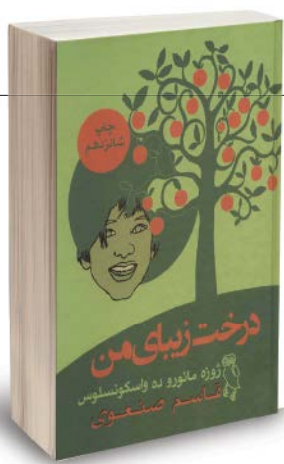
ززه خواندن را باشکوه می‌داند. خود را در مقابل برادر دوساله‌اش مسئول می‌داند و به خودش حق نمی‌دهد حتی یک کلمه غلط یادش بدهد. او برای لیوان خالی از گل معلمش حاضر است از باغچه همسایه دزدی کند و کتک‌های احتمالی را به جان

بخرد. ززه پاک است، شفاف چون آینه و بلد است شکوه زندگی را دریابد، لحظات نابش را دست بگیرد و مثل نور به خودش بتاباند تا در تاریکی هاگم نشود. اوتصنیف‌های خوب را تشخیص می‌دهد، راه می‌افتد دنبال آوازه‌خوان دوره‌گرد تا برای گلوریا صفحه جور کند. ززه خانواده‌اش را دوست دارد اما افسوس که از آنها عشقی دریافت نمی‌کند.

او با همان یک ذره محبت گلوریا، دنیایش را می‌سازد تا آن که مرد پرتغالی از راه می‌رسد و این قرار است برای ززه تجربه مه‌ری عظیم باشد؛ تجربه دوست داشته شدن. او از بوسه دادن فراری است، حتی تا حدی بدش هم می‌آید اما اولین بوسه شیرین و از ته قلبش را بر گونه‌های مرد پرتغالی می‌نشانند.

معجزه برای ززه اتفاق می‌افتد، نه در شب عید پاک که با کفش‌های خالی‌اش مواجه می‌شود؛ که چند روز بعد وقتی طعم محبت بی‌دریغ را می‌چشد، اما روزگار هیچ چیز را تا همیشه به آدمی نمی‌بخشد، بدون آن که خیال پس‌گیری‌اش را داشته باشد.

«درخت زیبای من» تجربه کوتاهی از درد است، داستانی که اندوهگین‌تان می‌کند. محال است با کتک خوردن ززه بغض نکنید، به خصوص آن هنگام



که ززه بعد از خواندن هر بیت از تصنیف سیلی سختی می‌خورد. او برای دیدن این همه بی‌رحمی هنوز خیلی کوچک است.

این راویان راستگوی ریزنقش که این چنین از تلخی‌ها می‌گویند و تلاش می‌کنند دنیا را مثل تپله‌هایشان در مشت بگیرند، برترین راویان جهان‌اند؛ راویانی که با احساسات‌شان روراست هستند و می‌توانند با صدای دوره‌گرد آوازه‌خوان عرش را سیر کنند و با لبخند مرد پرتغالی، از دوزخ بگیرند. شاید اگر مهر مرد پرتغالی نبود، ززه امیدی برای ادامه دادن پیدا نمی‌کرد.

خوزه مارودو واسکونسلوس نویسنده این کتاب است که تخیل و لطافت کودکی را در جای جای این اثر نگاشته. او این اثر را به زندگان و مردگان تقدیم کرده، به مردگان مهربان که شعله ظریف محبت را در قلبش روشن کرده‌اند...

داستان

درباره کتاب «پاییز حلق آویز»؛

داستانی با دو خط اصلی



شمسی جلفا

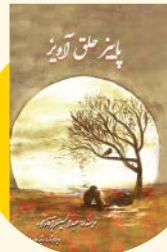
نویسنده

وقتی قصد نقد کتابی را داریم با چند سؤال اولیه روبه‌رو هستیم. این که انگیزه نویسنده برای نوشتن کتاب چه بوده و آیا در طول کتاب به هدفی که داشته، رسیده است یا نه؟

و این که مطالب کتاب چقدر به هم مرتبط هستند و آیا کیفیت ظاهری کتاب راضی کننده است یا خیر.


به عنوان خواننده‌ای که برای اولین بار کتاب پاییز حلق آویز را خواندم، با شخصیت‌های متفاوتی روبه‌رو بودم. اما پسرک جوانی که از خود فراری بود، نبض داستان را به دست گرفته و با خود به پیش می‌برد. این رمان نه زمانی دخترانه است و نه موضوعی در باب عشق‌های مثلی بلکه کوششی بود در جهت خودآگاهی.

از جذابیت‌های پاییز حلق آویز معماگونه بودن فضای داستان است که در فصل آخر با شاهکار نویسنده روبه‌رو می‌شویم. فصل‌های داستان با این‌که در هم تنیده شده ولی مخاطب و خواننده مدام از این داستان به داستان دیگر پرت می‌شود و نویسنده به خوبی توانسته جریان سیال ذهن خود را روی کاغذ بیاورد. نکته قابل تامل کتاب، سبک داستان بود. آن‌گونه خاص بود که صاحب اثر را جزو برگزیدگان جشنواره ذهن زرین کرد. فضاسازی‌های ظریف و دقیق



و مستقیمی داشت و البته که نویسنده در توصیف موفق‌تر بود و توانایی جذب خواننده حرفه‌ای را داشت.

از ویژگی‌های دیگر کتاب، حرکت پیوسته اول شخص بود که راوی فقط در آخرین فصل جای خود را به سوم شخص می‌دهد. این سبک نوشتن شبیه شعبده‌بازی است که آقای نویسنده در آستین داشت و به یکباره رو کرده است؛ شعبده‌ای که به نظر ساده است اما اگر ساده بود، حتما همه نویسنده‌ها از این شگرد استفاده می‌کردند و شعبده دیگر استفاده از ده‌ها راوی در متن کتاب بود که به جای آن که شخصیت‌ها در گوشه‌ای کز کنند، قلم را از دست دانای کل بروده و داستان از دید و زاویه خود روایت می‌شود. نویسنده چند شخصیت متفاوت را وارد بطن داستان کرده و بخشی از کتاب را به زاویه دید آن اختصاص داده است. به‌گونه‌ای که چشم برهم زدن روایت داستان را پیرزن در دست می‌گیرد.

نکته بعدی این‌که با تمام فرعیات و زاویه دیدهای رنگارنگ و متنوع، داستان دو خط اصلی دارد؛ اولی زندگی پسر جوان است که مادر پیرش را تنها و دل‌نگران گذاشته و دومی پیرزنی که داستان عاشقانه‌ای را روایت می‌کند. این داستان هیچ نقش اولی ندارد و داستان با زاویه دید همه و با شرح سرگذشت تمام افراد با ربط و بی‌ربط داستان پیش می‌رود. داستان با آن که فضاسازی‌های بی‌نظیری داشت اما چه حیف که همگی از نوع مستقیم بود و این نوع توصیف مستقیم فضا، خواننده را خسته کرده و به راحتی از آن قسمت چشم می‌پوشد و نکته دیگر آن‌که در چاپ بعدی کتاب، حتما بازبینی دوباره بشود و به لحاظ پاراگراف بندی اصلاح شود. 

در مراسم رونمایی از کتاب «محصلان مدرسه عشق» مطرح شد:

«تاریخ جنگ را جدی نگرفته ایم»

[۱] تاریخ جنگ را جدی نگرفته ایم

حسین احمدی، پژوهشگر و نویسنده آثار دفاع مقدس و مؤلف کتاب محصلان مدرسه عشق، گفت: روزی که تصمیم گرفتم کتاب را بنویسم، خودم معلم بودم اما علاقه داشتم صحنه حماسه دانش‌آموزان را به تصویر بکشم.

وی افزود: تاریخ هر سرزمینی قهرمانان و ستاره‌های آن هستند. اگر تاریخ را خوب تدوین نکنیم دچار مشکل می‌شویم. با یک راهبرد ملی باید جوانان مان را نجات دهیم. امروز نیازمند روایت خیلی بیشتری از جنگ هستیم.

احمدی سپس گفت: سعی کردم کتاب را علمی و مستند بنویسم و ای‌کاش فیلم‌های بیشتری را با محور دانش‌آموزان می‌ساختیم. من به عنوان معلم احساس خطر می‌کنم، چون تاریخ را جدی نگرفته‌ایم. بهتر است در حوزه تاریخ جنگ ظرافت و دقت بیشتری به خرج دهیم و آنچه بوده را ثبت کنیم.

نویسنده کتاب محصلان مدرسه عشق گفت: خودم در جنگ بودم، وقتی کتاب را می‌نوشتm با مواردی مواجه می‌شدم که باور نمی‌کردم. به عنوان مثال، چطور یک دانش‌آموز، غواص یا تخریب‌چی بشود. بعد هم یک گردان آمیds به این بود که یک دانش‌آموز تخریب‌چی کارش را انجام دهد.

مراسم رونمایی از کتاب «محصلان مدرسه عشق» در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد. این کتاب به قلم حسین احمدی به موضوع حضور دانش‌آموزان در دوران دفاع مقدس می‌پردازد.

[۲] حضور دانش‌آموزان محاسبه دشمن را به هم ریخت

سردار علی محمد نائینی گفت: دانش‌آموزان بخش تعیین کننده قدرت ملی در دوران دفاع مقدس بودند. دشمن در ابتدای شروع جنگ فکر می‌کرد در کشور قدرت بازدارندگی وجود ندارد اما با حضور دانش‌آموزان، محاسبه دشمن به هم ریخت. دانش‌آموزان امروز در مواجهه با عملیات روانی دشمن با شرایط سخت‌تری مواجه هستند.

وی گفت: در آن زمان ۲۶ هزار شهید دانش‌آموز و ۵۰۰۰ شهید معلم داشتیم. تعداد دانش‌آموزان آزاده هم ۲۴۳۲ نفر است. ۲۰ درصد شهدای دفاع مقدس از دانش‌آموزان است و اینها نشان می‌دهد دانش‌آموزان در عرصه انقلاب و دفاع مقدس نقشی تعیین کننده و جدی داشتند. دانش‌آموزان قبل از این‌که به سن سربازی برسند، داوطلبانه و آگاهانه کلاس درس را رها می‌کردند و راهی جبهه‌ها می‌شدند.



[۳] سردار فضلی و خاطراتی از مواجهه‌اش با دانش‌آموزان

سردار علی فضلی، جانشین معاونت هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران گفت: امروز اگر سال‌های دفاع مقدس بود، امکان داشت خیلی از دانش‌آموزان در جبهه‌ها باشند. سردار فضلی با بیان این‌که در برابر عملیات روانی دشمن کاستی‌هایی داشتیم و مشکلات اقتصادی و معیشتی هم جاشنی شده‌اند، اظهار کرد: دو سال اردوهای راهیان نور تعطیل شد. [به دلیل شرایط کرونایی] اگر اینها برپا بودند خیلی از جوانان معترض که امروز در کف خیابان‌ها هستند، دیگر نمی‌آمدند. در ادامه جانشین معاونت هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران خاطراتی از مواجهه خودش با دانش‌آموزان در دوران دفاع مقدس تعریف کرد. یکی از خاطرات مربوط به آماده‌سازی نیروهای پیش از عملیات کربلای ۴ بود که رزمندگان کودک و نوجوان دانش‌آموز در برابر تمرینات سخت مقاومت نشان دادند و فرماندهان از برگرداندن آنها به عقب جبهه منصرف شدند.